

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

فرمایش مرحوم محقق نائینی را ملاحظه فرمودید و کلام رسید به ایرادی که مرحوم محقق خوئی (قدس سره) بر ایشان وارد کردند که دیروز ناتمام ماند.

اشکال مرحوم خوئی

مرحوم آقای خوئی در اشکال و مناقشه به استادشان فرمودند که این مشخصات و این عوارض این مقوم برای فردیت فرد نیست، آنچه که فردیت فرد را درست می کند، عبارت از خود وجود است، آنچه که برای وجود تشخص ایجاد می کند ذات وجود هست، به عبارت اخری، می فرمایند ما سه تا عنوان داریم: يك عنوان: عنوان طبیعت است، عنوان دوم: عنوان فرد و مصداق است، عنوان سوم: عنوان مشخصات و عوارضی است که بر این فرد عارض می شود.

طبق اینکه فرمودند که هر وجودی مابین با وجود دیگر است، هر وجودی خودش جدای از وجود دیگر است، و به ذاته متشخص از وجود دیگر است، این چنین نیست که ما بگوییم وجود زید در عالم خارج تشخصش با این عوارض و مشخصات عرضیه است، یعنی زید چندین ساله پسر فلان در این شهر، اینچنین نیست که ما بپاییم بگوییم این مشخصات این عوارض سبب تشخص این زید شده، خود وجود زید ذاتاً بوسیله خود وجودش تشخص دارد، و این را در فلسفه اثبات کردند که وجود به ذاته تشخص دارد.

اینطور نیست که ما بپاییم بگوییم این انسان و طبیعت انسان که در عالم خارج وجود پیدا کرد حالا بعد الوجود هم يك چیز دیگری می آید این وجود را متشخص می کند نه خود وجود با قطع نظر از این عوارض، عوارض زمانی و مکانی و اینها خود وجود تشخص دارد و هر وجودی از وجود دیگر تباین دارد به ذاته نه اینکه بگوییم وجود زید از وجود امر آبی که ممیز بین اینهاست و جدا کننده بین اینهاست، این عوارض و مشخصات فردیه باشد، دلیلی هم که اقامه می فرمایند این است که این مشخصات عرضیه این عوارض اینها در رتبه متاخره از وجود هستند ولو از نظر خارجی الان زید که موجود شده، همراه با این عوارض است.

قهرأً این عوارض را داراست ما زید بدون اینکه عنوان اینکه مکان خاص، زمان خاص باشد نداریم، اما این عوارض ولو قهرأً الان با وجود زید همراه هستند، اما در رتبه متاخره از وجود هستند و اگر در رتبه متاخره بودند نمی توانند مشخص برای خود این وجود باشند و اصلاً غیر از مسأله تاخر رتبی خود این عوارض از يك مقولات دیگری هستند و خودشان مصداق برای يك تبایع دیگری هستند.

اینها خودشان يك وجود دیگری هستند، و ما هم طبق آن قانونی که گفتیم که وجود مشخص وجود دیگر نیست، بلکه هر وجودی ذاتاً تشخص دارد، مثل اینکه بگوییم این نمك سبب مثلاً شوری آن نمك نشده، هر نمكي به ذاته عنوان شوری را دارد اینجا هم

عوارض و مشخصات خودش مصداق است و فرد است براي يك طبایع دیگر و این وجود نمی تواند مشخص براي وجود دیگر باشد.

آنوقت می فرمایند که حالا اینها تعبیراتی است که ما برای توضیح عرض می کنیم اشتباه مرحوم نائینی این است که آمدند مسأله فردیت را با این مشخصات و عوارض یکسان تلقی کردند یعنی از نائینی سوال کنیم فرد یعنی چی؟ می فرماید این مشخصات و این عوارض در حالیکه فردیت با خود وجود است، و همانطوری که تشخص به ذات وجود است فردیت هم به ذات وجود است، یعنی قبل از آنی که بر این وجود عوارض و مشخصات بار بشود و عارض او بشود، هم ما تشخص داریم و هم فردیت داریم، لذا می فرمایند اصلاً مسأله فردیت کاری به این مشخصات و به این عوارض ندارد، و مربوط به خود ذات وجود است.

لذا می فرمایند که اینی که شما مرحوم نائینی آمدید گفتید که اگر قائل بشویم به اینکه این غرض مولی فقط به این طبیعت تعلق پیدا می کند و سرایت به این مشخصات نمی کند اینجا باید بگوییم امر به طبایع تعلق دارد، اما اگر سرایت به این مشخصات بکند امر به افراد تعلق دارد، می فرمایند این بیان، بیان تامی نیست با همین توضیحی که عرض کردیم، البته باز يك مقداری کلام را ادامه می دهند مرحوم آقای خوئی می فرمایند بله، این مشخصات و این فرد یعنی این مشخصات و این وجود ما گفتیم اینها دو چیز است، اما چون از نظر وجود خارجی ملازم با یکدیگر هستند، بر می گردد به آن بحث که آیا متلازمان باید متوافقان فی الحکم باشند، یا اینکه می فرمایند ما آمدیم ثابت کردیم، ما هم بحثش را قبلاً مفصل گفتیم اگر در ذهن شریفتان باشد به همین نتیجه الان هم اکثر محققین رسیدند که متلازمان لازم نیست که متوافقان در حکم باشد، متلازمان فقط باید متخالفان در حکم نباشد، بخواهد یکی واجب باشد، یکی حرام باشد این نمی شود.

بیان استاد محترم

عرض می کنم که کلام مرحوم نائینی با کلام مرحوم آخوند خراسانی در کفایه در يك جهت مشترك هستند و آن این است که هر دو بزرگوار فرد را به معنای این مشخصات و عوارض خارجی آمدند عنوان کردند، و ملاحظه فرمودید مرحوم آقای خوئی در رد فرمودند فردیت به خود وجود است نه به مشخصات و عوارض. حالا اینجا نکته ای که ما می خواهیم عرض کنیم این است که این بحثی که در اصول مطرح است، که آیا اوامر به طبایع تعلق دارد یا به افراد، ملاحظه فرمودید این تصویرهایی که تا اینجا بیان کردیم که الان رسیدیم در بحث دیروز به تصویر پنجم که مرحوم نائینی بیان کرد، و این بهترین تصویر برای این نزاع است که کسانی که می گویند اوامر به طبایع تعلق دارد، مقصودشان عدم سرایت است.

کسانی که می گویند اوامر به افراد تعلق دارد مقصودشان سرایت است، عرض ما این است که ولو در فلسفه و از دیدگاه فلسفی فرمایش مرحوم آقای خوئی درست است و اصلاً طبق این بیان آنچه که در نوع اندهان وجود دارد، شاید در خیلی از تعابیر فلاسفه وجود دارد در اصول که فراوان وجود دارد، وقتی از اصولی سوال می کنیم فرد یعنی چی؟

می گوید فرد یعنی همین مشخصات همین عوارض، این يك مسامحه ای از دید فلسفی در آن هست فردیت يك مرحله ای است قبل از مسأله مشخصات و قبل از مسأله عوارض، لیکن آنچه که مهم است این است که اصولی نظر به این دقت فلسفی ندارد اصلاً، اصولی دارد این اوامری که از مولی حکیم یا از مولی عرفی صادر می شود يك متعلق دارد، می خواهد ببینید آیا این متعلق فقط محصور در دایره طبیعت است، یا اینکه نه از دایره طبیعت سرایت می کند و تجاوز می کند به مشخصات و عوارض اینجا اصولی وقتی می گوید فرد مرادش آن فرد فلسفی نیست.

مرادش از این فرد یعنی همین مشخصات و همین عوارض از دید عرفی و از دید اصولی فرد در اینجا منظور این است، یعنی اصولی نمی آید بگوید آقا این نزاعی که داریم ما می کنیم این فرد در اینجا همان فرد فلسفی است و این طبیعت در آنجا هم همان طبیعت فلسفی است حالا الان که نظر امام را به دنبال این نظر مرحوم نائینی عرض می کنیم امام تصریح فرمودند که تبایع و کلمه طبیعت در اینجا مراد آن طبیعت و آن کلی طبیعی در فلسفه نیست، مراد یعنی يك عنوان کلی این عنوان کلی می تواند عنوان طبیعی هم باشد، مثل انسان، می شود يك عنوان اختراعی هم باشد مثل صلاه که صلاه يك مرکب اختراعی است، نه

خودش در خارج است، نه مصداق این عنوان.

به عبارت اخري در اصول گاهي اوقات مي گویند ما يك كلي و فرد داریم، يك كل و جزء داریم يك عنوان و معنوی داریم، آنچه که در اینجا است این است آیا اوامر به عناوین تعلق پیدا می کنند یا به معنویات تعلق پیدا می کنند؟ مقصود از طبیعت و مقصود از فرد در اینجا آن اصطلاح خاص فلسفی خودش نیست.

لذا ما در دفاع از مرحوم نائینی و دفاع از مرحوم آخوند اینطور عرض می کنیم باید در اینجا فرد را به همین مشخصات خارجیه و همین عوارض خارجیه معنا بکنیم که از آن تعبیر می کنیم به معنوی از آن تعبیر می کنیم به فرد اصولی یا فرد عرفی و مقصود در اینجا فرد فلسفی نیست به بیان آخر، بیان دیگر این است که ما دو جور تشخص داریم، يك تشخص بالذات داریم و يك تشخص عرضی و بالعرض داریم از نظر فلسفی آنچه که عنوان تشخص بالذات را دارد خود وجود است.

اما همین وجود يك عوارض و يك مشخصاتی دارد از آن تعبیر می کنیم به تشخص بالعرض اصولی که بحث می کند که آیا اوامر به افراد تعلق پیدا می کند مقصودش این است که آیا امر و دائره غرض مولی از طبیعت سرایت پیدا می کند به این مشخصات و این تشخص بالعرض یا اینکه به این سرایت پیدا نمی کند لذا به نظر می رسد این اشکال دقیق فلسفی مرحوم آقای خوئی ولو فی حد نفسه از دید فلسفی درست است اما اینجا باز خلط شده بین آن عنوان فرد اصولی با عنوان فرد فلسفی که اینک شاهد در بحث وضع عام موضوع له خاص شما وقتی آنجا می گوید خاص، خاص را باز معنا می کنند یعنی همین مشخصات همین عوارض در مقابل عام، یعنی اگر يك تتبعی شما بفرمایید در اصول، در اصول هر جا گفتند فرد از آن اراده کردند این مشخصات و این عوارض خارجیه را. باقی می ماند خوب اینجا ملاحظه فرمودید بهترین تعبیر برای نزاع همین تعبیر مرحوم محقق نائینی است.

بیان مرحوم امام

باقی می ماند فرمایش امام، امام در مناہج الوصول در جلد دوم در صفحه 65 اولاً بحث را ایشان هم بردند مثل مرحوم نائینی روی مسأله سرایت و عدم سرایت فرمودند نزاع در این است که آیا سرایتی در کار هست یا سرایتی در کار نیست؟ منتهی بیانی که کردند دیگر مسأله را نیاوردند روی این مشخصات و روی این عوارض فرمودند ما معتقد هستیم که اگر کسی بیاید عام را و کلی را تصور کند وقتی این عنوان کلی را تصور کرد افراد را هم اجمالاً تصور می کند و لذا می فرماید اصولیین در وضع عام، موضوع له خاص از همین راه وارد می شوند که وضع عام یعنی تصور می کند معنای عامی را، و این تصور معنای عام اجمالاً موجب تصور افراد می شود، نزاع را همینطور معنا کردند که آیا وقتی مولی می گوید صل این صل یعنی ایجاد کن طبیعت و این عنوان کلی را اگر گفتیم اوامر به تابع تعلق پیدا می کند صلی معنایش همین است.

یا اگر گفتیم به افراد تعلق پیدا می کند صلی یعنی ایجاد کن فرق صلاه را ایجاد مصداق صلاه را، آنوقت توضیح می دهند می فرمایند این فرد و مصداق آنی است که قبل از آنی که در عالم خارج هم موجود بشود تصور می شود قابل تصور است، همانطوری که خود طبیعت قبل از آنی که در عالم خارج موجود شود تصور می شود فرد هم قبل از آنی که در عالم خارج محقق بشود تصور می شود مولی فرد را تصور کرده، به عبد می گوید این فردی را که من تصور کردم تو در عالم خارج ایجاد بکن.

این بیان امام عرض کردم اساسش همان فرمایش مرحوم نائینی است که نزاع به این برمی گردد که آیا سرایت در کار هست یا سرایت در کار نیست، آیا مولایی که فرموده صل این از دائره طبیعت خارج نمی شود یا اینکه نه از دائره طبیعت خارج می شود و سرایت به افراد پیدا می کند، لذا نمی توانیم بگوییم این تصویر يك تصویری است مغایر با تصویر مرحوم نائینی این دو تا روحش به يك معنا بر می گردد منتهی با يك اختلاف یسیری که در اینجا وجود دارد ایشان دیگر مسأله مشخصات و عوارض را نیامدند مطرح بکنند و ببینند بگویند که این مشخصات و عوارض مقصود از فردیت همین مشخصات و عوارض است. خوب، حالا تا اینجا در این دو سه روزه بحث در تصویر نزاع بود که ظاهراً حدود شش تصویر ما ذکر کردیم ولو اینکه تصویر امام با تصویر مرحوم نائینی چندان تفاوت اصلی نداشت، تفاوت جوهری نداشت، حالا حق چیست؟

این نزاع از آنهایی است که خود تصویر نزاع خیلی طول کشید اما تحقیقش در یکی دو سطر است، حالا اگر سوال کنند، بعد از آنی که معلوم شد مراد از طبایع آن کلی طبیعی نیست، مراد از فرد آن فرد فلسفی نیست، الان اگر یک اصولی ببیند یک امری در کتاب و سنت وارد شده، آیا باید بگوییم که متعلق طبیعت است یا اینکه نه از طبیعت هم به افراد سرایت می کند؟

در اینجا همه تقریباً نظرشان این است که اوامر و نواهی به طبایع تعلق پیدا می کند آنچه که غرض موالات طبیعت است خوب مولی می خواهد مکلفین نماز بخوانند وقتی می فرمایند صل، با این صل غرض مولی ایجاد طبیعت است، برای مولی فرقی نمی کند این نماز در این قسمت اتاق خوانده بشود یا در آن قسمت اتاق این خصوصیات فردیه دخیل در غرض مولی نیست، حالا که دخیل در غرض مولی نیست، محال است، این نکته را خوب دقت کنید، محال است چیزی که داخل در غرض نیست، داخل در چه واقع شود؟ متعلق واقع بشود، ملازمه قطعی وجود دارد، آن چیزی داخل در متعلق امر و نهی است که دخیل در غرض باشد و چون فقط ایجاد طبیعت دخیل در غرض هست، اینجا دیگر ما می توانیم بگوییم اوامر و نواهی به طبایع تعلق پیدا می کند. بله.

حالا اگر در یک موردی قرینه ای وجود داشت بر اینکه غرض مولی به افراد و مشخصات تعلق پیدا کرده، خوب آنجا دیگر باید بر طبق قرینه عمل کرد. این هم بحث و تمام الکلام در این نزاع البته باز یک جزئیات دیگری هم دارد که آن به عهده خود آقایان مراجعه بفرمایند. فردا یک بحث دیگری را عرض می کنیم.